

جای اداره کتبی

سر دبیر میرزا غلامحسین کتبی

لنگر افات و مکاتیب

بعنوان ذیل باشد

فومن . خنک

هر ماه چهار نمره طبع و توزیع خواهد

گشت نمره هفت شاهی

# کنکاز

۱۳۳۵

جمعه پنجم ذی قعدة ۱۳۳۵

تعمیر اجرت لایحه و علامت  
خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون مضامین

و عنوان پذیرفته نشود

در این امر بجز نمره مذکور

قیمت اشراک

بکار ۵۰ تومان

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است

## بدر مسئول حسین کتبی

### گفتار خورشید - ورتار بلال

کوه بگری که از دم صبح تا هنگام چاشت گرم  
در و بود اندکی که از رنج کارش ز تنی کرد و بمن بر خورد  
و با من گفت آیا اذن میدی در مختصر زمانیکه بازونم  
از زخم آسوده و تنم کوفته است پیشهاد چندیرا  
که مدعاست ددل دارم با تو بمیان آرم تا اگر  
تورا توانانی رد و قبول آنت با خستیا یکی از آن  
و مرا از فکر دیرین و خشکی آنی برهانی؟

گوشش باش . در این روزها که ملت زبر  
دست المان براهی متحدی چند چون آتریش ،  
ترک ، و بلغار ، با منفعتن یا بعباری دیگر دولت  
دنیا در گیر و در ارجیات و دعوات است ایامیونی  
گفت از جنس آدم کسی هست که از این غوغای  
هولناک بیخبر باشد ؟

در این صحنه خونین که میگویند تاریخ دنیا  
نظیر آنرا در نظر ندارد چه امپوطان عزیز تا یکدل

دیگته از پر و برنا دعالی و دانی همان ایران ۱۹۰۷  
را از گرداب بر خطر نجات نمیدهند ؟

ترکهای غیور بخت یک سلطان مقتدر خود

در شادت یک مظهر غیرت و مردانگی علاوه آن

نفاقها و جنگهای غیر رسمی داخلی که بعلت اختلاف

زاد و تحریکات بیزم کشان بد بخت مخصوصاً

چندین سال اخیر دامگیر آنها بود هنوز از کجاش

ترابلس ، و ایطالی ، عهد شکن خلاص شده سخن

جنگ بالکان مبتلا شدند و در همان ایام محبت انگیز

جنگ اروپا با جنگ بین الملل بمیان آمد خوشبختانه

آن عفریت ادعوار را نیز چون معشوق دیرین

در آغوش کشیدند فوجات کالی پولی شایسته

یکسال پیش کوت العار به نارتزدیک بصره ایست

در زوال تون شدند امک خبرهای حیرت آورده

تا نومی کوت و بعد از گل تاریخ متع ترک را  
بسیزه آراسته است .

باو گفتیم که ام کورت ؟ که ام بغداد ؟  
 یک نظر بصفتهاست چراید و افسان یک توجیه  
 بجراید باکو خور آمدن جرات جریده « طومر » را که  
 اخیراً در شماره ۵۳۴ یکی از جراید باکو براه از او خبر  
 بستون ۴ صفحه اول تا پنجمی بستون ۲ از  
 صفحه ۲ سدرج بود تو گوئی ذخیره این دقیقه کرده  
 بود با آنچه فولادین بومی من انداخت .  
 - بنسبست مغلوبت انگلیسها و عراق -  
 بغدادیکه یکی از مراکز دینت قدیمه شرق بوده و  
 کورت العماره که یکی از بهترین قلاع واقع در عراق است  
 و دوباره بدست ترکها افتاده و قشون لارک به  
 حال تعقیب قشون انگلیس است انگلیس باوقیگی  
 این دو نقطه مهمه را اشغال نموده اثرات آن در  
 همه دنیا معلوم شد و در واقع سیاست عالم تغییر  
 پیدا کرد حتی در ممالک بطرف میزین لیره عثمانی  
 رو متزلزل گشت و از این مسئله معلوم می شد  
 که اشغال بغداد و کورت العماره از طرف انگلیس  
 در عالم سیاست شرق چه اندازه اثرات را دارا  
 بود . ما اگر در باب اهمیت بغداد نسبت بترکها  
 تفصیلات توضیح ایضا حالت مسلم بود که در  
 دادن بغداد برای ترکها بسبب شد که قشون  
 ترک در قفقاز از دو طرف در سخت نصیب واقع  
 شده و برای اعرابیکه بعنوان (خلافت عرب)  
 در تک و دو بودند یک قوتی شد و علاوه بر این  
 یک قطعه حاصل خیز و نسبت مثل الجزیره که از  
 بد ترکها انزاع شد از نقطه نظر سیاسی و اقتصاد  
 دارایی اهمیت فوق العاده بوده انزاع بغداد  
 از بد ترکها مناسبات ترک را از عالم اسلامیت

قطع میکرد و نفوذ و یک ترکها در عالم اسلامیت  
 تحصیل کرده بودند معدوم می شود و تاثیر فقدان  
 بغداد در هندوستان و افغانستان و ایران قابل  
 انکار نیست - فعلا که ترکها بغداد و کورت العماره  
 استراده نمودند طبیعی است که برای آن همه کالاهای  
 قائمه داده میشود - آرایش با که در مقابل انگلیس و  
 روسی و فرانسه شروع باشد و خط آهن بغداد  
 نمودند مخصوص که در موقع جنگ بین المللی تا تمام  
 قوی برای رساندن انخط را بغداد می کشیده  
 و شاید حالا هم خط را بغداد رسانده باشد و غرض  
 این که مثل الجزایر و آسیای صغیره قطعات متمول  
 و حاصل خیز دنیا مالک و قابضند و برای مال الجزایر  
 آرایش در عالم بازارهای جدید تهیه میکنند و در  
 واقع یک دست اندازی بود بشریکه از طرف روس  
 و انگلیس تقلا داده کشیده شده بود اگر انگلیس  
 الجزایر همانند تمام نقشه جات آرایش با می  
 باشد - همین مناسبات است که استر و اد  
 بغداد و کورت العماره در برلین و وین تا برآ  
 عمده نموده و موجب سرت عمومی گردیده و  
 نمایشات داده اند قشون انگلیس در الجزایر  
 از قشون ترک نکت خورده و عقب می نشیند  
 البته این مسئله سیاست شرق انگلیس را  
 تا و بار خواهد کرد و در واقع تا بر شکست انگلیس  
 در بغداد و کورت العماره و استر و اد این محمل  
 از طرف عثمانی تا کابینه انگلیس را مجبور بر نزل و  
 انفصال نماید - انگلیس که نصف دنیا مالک  
 است برای بلعیدن این لقمه بزرگ (نصف دنیا)  
 الجزایر فوق العاده مهم است - برای اینکه هندوستان

از هجوم ترک و آرایش محفوظ بماند و برای اینکه کما  
 با ایرانیها نتواند موافقت پیدا کند مطلقاً  
 باید الجزایر دست انگلیس با مانده همین جهت بود که انگلیس  
 با تمام قوی و با جمع آوری تمام استعداد و امکانات  
 خود بغداد و کوت العماره را هجوم کردند ولی چنانچه  
 که این همه قوی و استعداد در مقابل اردوهای  
 ترک نتوانست بایستد و سکت خورد و از قراریکه  
 معلوم شده که گویا برای انگلیس این کار بصورت  
 خیلی زیاده تمام شده - این مسئله بدیهی است  
 که ترکها بواسطه این موفقیت اخیر که در بغداد  
 و کوت العماره پیدا کردند نفوذ سیاسی خود را  
 در عالم عموماً و در اسلام خصوصاً بزرگ نموده  
 و بعکس انگلیسها نفوذ خود را کم کرده اند علاوه  
 بر این موفقیت اخیری ترکها یکی از عامل های بزرگ  
 است که سیاست شرق انگلیس را زیر و رو میکند  
 البته این مسئله بعجوم شرق تاثیر نموده و ممکن است  
 که بمصر و هند و شان هم اثر خود را بگذارد.

این دلاوران میدان زور آوری چاره ای  
 را نمیجویند ایران یعنی یک مملکت بلاکش و محبت  
 رسیده ایرانی یعنی یک ملت مردم مجبور و عهد و پیمان  
 اگر چه بزرگ دارند این پهلوان و این میدان بزرگ  
 اروپا این پهلوان و این میدان بزرگ عراق  
 ایرانی را خلع سلاح کردن و یک دسته مردم  
 صلح جابر ظالم مقدسی را برای تنب و عافیت  
 آنان مأموریت دادن نه شده مردمی و مردگی  
 است در این روزها که ما زندگی میکنیم عدل کثرت  
 انصاف که نیست رحم نیست مروت نیست عادت  
 و سن قدیم متروک و اگر هم باشد منفور و این چنین

کلا و طایفه ای مسافح اروپائی تهیه شده  
 آن که بر میویو کن با بازار آن تو و آن قاطر چپوس رنگ از آن  
 لطف کلام در آنجا است در این سه سال و اندک حجت  
 اروپ مدلل و مبرهن شده که آن و این موضوعه  
 را هم که برای زینت کتابخانه با طبع کرده و بجلد مرغوبی  
 آراسته اند قبول دارند هر ساعتی که خیال تصرف یک  
 امالت ایران بکلیه مغرب یک غلام قونولخانه اجاب  
 نفوذ کند هیچ مانعی از برای غم خلیل نماند بر ادبیت

الذیر معتذر و التیغ فقط و ارضم تک مصطفی و مرتب  
 این ملام حق و انصاف است هر چه در این جنگ میخواند  
 عوض را با میزنند چه کسی که در ده ایم چاره ایرانی بگزار  
 پرداخته و داخل بکند و دره عملیات جندی میشود آیا آوده  
 یا آند بر خویل میسرند آیا جواب که در از با انواع  
 کسی ای جنگی یعنی تقریباً تمام قومی دوسه دولت مقدر را  
 که در دریا اولین قوا قبل از این جنگ بشمار میآید  
 حاصل ترک داد آیا در برابر سینه با پنجاه نفر  
 نظامی رشید جواب صد هزار محقق قشون دشمن را  
 میدهد آیا استر داد با سال کوت و اشغال اسل  
 انگلیسها و استر داد ناوای ترکها چنانکه «طورش» اخیراً  
 میگوید راست است اگر راست باشد عجیب نیست آیا  
 سر در رشید و تهران اسلام انو پاشا و سایر سرکرده ای  
 دیر عثمانی بجز از چند نفر از جنس بشرند؟

جلال میکند خورشید میلوید (بنا بر فرق باشد از این  
 با و مول) و این یک سوالی بود که مدتها در دل مردم  
 و غطر تصادف با تو بودم و در آینه هر وقت  
 سرم از کار فراموشی پیدا کرد و باقی مکنوناتم را بنویس  
 خواهم گفت گوشش باش «ع. ک»  
 - بقیه دارد -

واردت اداری مانند نامه نگاری قصیر

آقای مدیر محترم جریده جنگل دست نامیداته  
 اگر چه مسلک جریده نگاری حضرت تعالی باهتاریکی  
 دو نمره از روزنامه کالملا بر خوانندگان نامه گرامی  
 شما واضح منگردد و معلوم نیست کجا میخواهید برود  
 اما بصدق اینکه حکم شرع لطا هرست ما هم کارکنان  
 این جریده علمی را از صمیم قلب تشکر گفته و امیدواریم  
 که خداوند نگارندگان این نامه را توفیقی عانت  
 کند که مواظب فتن خویشتان باشند و نگذارند  
 انحرافی برایش پیش آید حالار با الهی ایران لازم  
 است خدمت هم دورتر از نگاه کرده باشد بعضی  
 عجائب اگر بصورت زبانی حقیقت جلوه نموده  
 کشف نموده و با هزار دفعه کویک بآلبه نگارنگ  
 خورده ایم اینده ابر من جیلد و ذب را که خود را  
 در زریفت حریت و آزادی سجدیه شناسیم و  
 مواظب حرکات و خیالات صیادانه این عمل  
 آدیت خوار باشیم در دست بخود نگاه میکنیم  
 می منیم دیوسی آدخوار ما را صید خود نموده و هزار  
 سلسله مارا مقید داشته است تیز و پایی گریز  
 نداریم و پیراز و باید تکلیف یک قسم کباب ای  
 سده جمع این آدخوار بر جسم از خویش بدسیم اگر  
 دیو مارا با باغ بر داید خورند شوم؟ اگر آدخوار  
 مارا بخورد بر قصان داید خویش را آزاد تصور  
 نمایم؟ اگر مارا خوب تغذیه و تعلیف نماید برای  
 شکم پرستی خویش است ز رعایت من در ویش  
 اگر این ابر من آدخوار است میگردد و از آدم  
 خواری توبه نموده و با من ضعیف دیگر کاری ندارد  
 خوب است مرا بحال خود گذارد و یا مارا بحالت

خود گذارشته اند؛ گا و اگر خبند و کز خبری خورد ساره  
 ایران توقیف شد آیا محاکمه شد و محکوم گردید؛ چنین  
 با فروش یک مملکت مجازات ببول میشود چرا؟  
 قون انگلیس و هزار بجزم آباد لرستان رسیدند جان  
 کیت؛ ما آزاد شده ایم؛ بکدام نشانی بکدام علامت  
 یک قیمت از ایران بدنبال غلط دیگران می غلطد  
 مردم چهاره تصور میکنیم از فرآسوده شده ایم هم نصیم  
 اما برقص دیگران آزاد میویم اما بصلاح آزادی  
 دیگران از خود جنبه بسیاری نداریم مطیع حرکات  
 دیگرانیم اینده عفریت آدخوار در لباس قسک  
 زرنگار آزادی با عرض اندام بنماید  
 این رنگ جدید شاید راست بگوید از درون  
 زشت است از پرون قسک امید داریم کار  
 کنان اداره با بدل مال و جان موفق بمخبر خدمتی  
 نسبت با الهی ایران شوند که در تاریخ طلوع و غروب  
 این نامه گرامی یک شعاع خیره کننده ترسیم شده  
 باشد

تقدیم تشکر

کارکنان اداره روزنامه جنگل که فی الحقیقه دینی  
 اغواق تحمل صدقات مشاقه موفق بطبع و نشر این  
 روزنامه میشوند از شماره اول تا شماره هشتاد و نه  
 افتخار دارند که مدیران جراید ایران و فقهار سایر  
 نقاطی که در ساندن روزنامه جنگل با بنجا امکان  
 پذیر است هر یک بعنوانی خاص که در صورت  
 وصییت یک انسان قدر دان است تقویطنی  
 در باره این ورقه مختصر و ناچیز نوشته و مارا  
 قرین افشا و اتمان داشته اند اینک بحواب  
 مرحوم مبدول بمعلمهای معظم و سائید و لاتبار

و همکاران و همکاران با یک فردی که ناشی از کمال شکر است ایشان خود را عرض میداریم خاصه ابو نهامی رشت و شرکاء محترم که فنی بر ما گذاشته و قلیل قیمت سالیانه را بیدریغ و بی مال اندیشی (آیا این روزنامه سال رانا با خبر خواهند بود) پرداخته اند که شکر از آن آقایان هم حال است هم تماشا.

کارکنان دارو در شهر جنگل -

اخلاق

بزرگان دنیا یعنی ستونهای دنیای بزرگ هر یک بنوبه خویش در این پهن و شت عرض اندام کرده و میکنند تمام حرکات و سکنات ایشان فوق العاده است تمام گفتار و کردار ایشان سهل است کارها و کردارهای اشخاص فوق العاده هم آسانت ولی مشکل است بید نبودن شدن ماکزن شدن انور پاشا شدن میر عا شدن درویش شدن (درویش خوشنویس نامه و شهباز) زبون شدن (مجید ساز و هورگر پهای خواننده) فاریابی شدن سعدی شدن فردوسی شدن (نویسنده سی زور میزند که یک جنگی نامی صد سال اخیر ایران را هم میان آدمهای فوق العاده که بقتل خود میخواهد ردیف کند بید کند نبود که نبود) سهل است اما مشکل است (ملا شدن چنان آدم شدن مشکل) بالاخره فردریک بزرگ پادشاه نامدار پروس هم فوق العاده سلاطین و پادشاهان بود چنانکه جریده (زبان آزاد) تهران در شماره ۳۴ بیت و نیم سوال میگوید.

فردریک بزرگ

فردریک بزرگ پادشاه نامدار پروس رتبی قرن بیستم هم پهلوان جنگهای (سی ساله) نایت مدج و دود.

فردریک بزرگ در سنه ۱۷۰۴ قیام کرد پروس را با شجیره شصت هزار قشون قوی نمود در سنه ۱۷۵۶ حص کرد که دول روس. اتریش و ساکونیا با هم بر ضد او متحد شدند او نیز بحالت حرب نشست.

جنگ شروع شد فردریک با برهنگی و مخالفین او نیز با او داخل جنگ شدند اروپا (مثل امروز) و چار جنگ عمومی شد یک سال و دو سال سه سال ... بالاخره سی سال جنگ طول کشید. و پس از آن صلح شد.

باین شرط که حدود و املاک دول بحال خود باقی و وضعیت عمومی بحالت قبل از جنگ باشد فردریک یکی از صاحب منصبان خودش را از نظر دور کرد و او بدبخت شد و اعلانی سر را با چو و نامی سر او را باره (فردریک) نوشته و بر دیوار خیابان رو بروی قصر امپراطور چسباند مردم جمع شدند ولی چون بالا چسبانیده بودند و دست نمیتوانستند بکنند شاه مردم را دید و با او گفتند چه حکایتی است یکی را مامور کرد که اعلان کند ... ولی با این ترتیب چسباند ...

پس از آن اعلان کرد: هر کس نویسنده اعلان را نشان بدهد ده هزار مارک با خود بیاورد. صاحب منصب آمد گفت اعلانی مرا خلاصا

زن من آبتن و اطفالم گرسنه اند مبلغی از آن پول را بدید بربند بجان من و دیوارم ایایش .  
 مجال مرا فراهم کنند تا نام نویسنده را گفته تا وقتی انعام را بهم دریافت دارم . شاه چنان کرد و پند خوب نویسنده گیت ؛  
 - فربان بنده ...

ترغیب و انت آن توفیق فرموده که بواسطه .  
 از دیبا و قاریین اطبای بزرگ و دانشمندان  
 بزرگ بصرفت طبع به نشر این قبیل اوراق  
 علمی ممکنان را از استفاده مرتب علیه بهره  
 مند فرمایند .

جنگل

شاه گفت برو بیرون نیم ساعت دیگر لو بیا  
 مغزی حاضر شد صاحب منصب را یکی از قلعه  
 های قسم سرحد اعوام داشتند مکتوبی هم توسط او  
 بصاحب منصب قلعه نوشته و حکم شاه این بود  
 که فوراً امور سرحد داری و شطانات آنحد و در  
 تسلیم این شخص کرده خودت بیا...  
 او فرما فرمود رئیس نظام سرحد شد عیالاش  
 نیز بایقیه انعام که شاه نظر باعلان خود میدیون  
 آنها بوده اداره شدند... و ما امروز بعد  
 از صد و پنجاه سال آن را در اینجا نوشتیم . «م. ب.  
 « زبان آزاد »

ما عموم هموطنان عزیز را بقرابت مجلات  
 علمی و ادبی و اخلاقی دعوت میکنیم و امید داریم  
 ناشرین نیز زور بروز بقباحت بیان و تشکیلی  
 قلمهای صورتگر آن جوان ایرانی که بزرگتر ما و کار  
 حضرت سردار اسعد و استاد ما هر آقای کمال الملک  
 است بکوشند  
 « بکوشیم تا جامه زمان بنوشیم »

یک نقیض نمید بفرمایند تا جوان « کیلان »

ادبیات

ترانه اصلاح

مرده ایدل که ریخ صلح عیان خواهد شد  
 جنگ بین المللی رو بگردان خواهد شد  
 ز اینهمام همسم کار گردان خواهد شد  
 نفس باد صبا منگ فشان خواهد شد  
 عالم پیر و گرد باره جوان خواهد شد  
 روس آزاد ترقی بوطن خواهد داد  
 تکیه بر تربیت و علم بدن خواهد داد  
 کمک خویش با ایران کهن خواهد داد  
 ارغوان جام عشقی لبین خواهد داد  
 چشم بزرگس بقایق بگردان خواهد شد  
 خسته جنگ تگر بریدش صحبت  
 با طرفدار وی اصلاً ننگیدش صحبت

ماز مکتوب  
 خدمت بدو روشن ضمیر جدید جنگل دست  
 آفاضاله العالی .  
 چون نشر معارف از وظایف مقررده آن اداره  
 مقدس است لهذا رخت افزا میشود .  
 مجله علمی (طی مصور) که از اثر مسلم بیگانه  
 دانشمند فرزانه آقای دکتر مزین السلطان که  
 یکی از بنیت مؤسسه آن مجله است از اثنی معارف  
 طهران طلوع نموده و حاوی نکات علمی و مرتب  
 طیب است و هر کس بتواند از روانت آن فایده برد  
 در بصیرت شمسی است ایامی وطن را در

زود صلاح باید شنودش صحبت  
گل عزیز است و غنیمت شمریدش صحبت  
که سیخ آمد از این راه و از آن خواهد  
تا قدری من جنگ مستکار به غل  
افکند ز مرز صلح بجالم غفل  
سود از بیعتش روی جهانی پر گل  
این تظاول که کشید از غم بحران بلبل  
تایید کرده گل نعره ز بان خواهد  
وقت آن شد که در گرفت بهر افکنی  
دیده بر روی گل و لاله عمر افکنی  
طرح صحبت به از صلح اروپا افکنی  
ای دل از عشرت ابر فرد افکنی  
تا به نقد بقا که ضمان خواهد شد  
می شنید که بخیر این نذر سراید تا بهید  
با در تختک احمد به عادل جاوید  
ساقا خیز و بده باده ز جام همیشه  
ماه سبحان مده از دست قبح کاین خورشید  
از نظر تاش عید رمضان خواهد  
عن قرب است شوالفت ویت مشهور  
عوم پسانی هر مشکلی استان بنمود  
نیک بین باش و به بد بین نمانگفت شنود  
مطرب مجلس است و غزل خوان سرود  
چند گوئی که چنین است و چنان خواهد  
زاده ای خور و در پاکی می رب مکن  
کینه و بخل حسد در بغل و جیب مکن  
نگ بر اصلاح جهان از لنگ غیب مکن  
گر ز مسجد خرابات شد معب مکن  
مجلس و غلط درازت در بان خواهد

با دوستان وطن زنده روش خود  
با دو خواهر وطن مرده و دانش مرده  
بسر آید و بهمان بهر وطن نقر سرود  
حافظ از بهر تو آمد سوی قسیم وجود  
قدمی نه بود آتش که روغن خواهد  
یکمطر به پستانه رشت  
پستانه رشت آن نظم و ترتیب را که باید از یک  
پستانه متوقع بود و از اینت اغلب از شتر کین  
ابو نمانهای اداره روزنامه جنگل کتبا از دفتر روزنامه  
شکایت میکنند که گو با بعد ابا سهوا از اداره برای  
آنها روزنامه دستا ده میشود و حال آنکه شماره  
که بطبع میرسند ما از روی ثبت و ضبطی که داریم  
برای عموم شتر کین ما امر در روزنامه دستا ده ایم  
و کین رشت تا که بکجه متحمل رخصت اداره بود برای  
رفع این محذور مطلب را به پستانه ارجاع میکند  
و یک جواب مصلحتی میشود ابلی چند شماره گو با چهار شماره  
نرسیده است و من حاضرم قمت آزار دکنم زیرا که این خید را  
برای پستانه لازم بود ما برداشتم ، اگر این جواب حقیقت  
داشته باشد باید از این به بعد مجبوراً اوراق  
جنگل را سفارشی و وقفه کرده برای شتر کین و این  
خود روانه داریم !  
چون اغلب تسلحه تا یک اخیر استعمال میشود  
حاشا است و گفته اند حاشا و یواریت بلند دره  
استر حاشا از آغاسی رئیس پست رشت و سایر هم  
نما میکند بوظیفه خود عمل کرده و تکیه روزنامه  
با با مدخل و آدرس صحیح به پستانه سپرده میشود  
بصا جانش برسانند ما ما امر در دست و پستانه را  
بخود نیست میدهیم که فرود اند : نو و طریق ادب

کوشش و گوناگون است  
 و امیدواریم در آتی از این قبیل واردات گمار  
 نشود تا محتاج بانگونه جواب باقوم ما چون از  
 ادارات پتخانه و تلگراف خانه که دو اداره منظم  
 وطن عزیز ما هستند مشر از این موقوفه بندگان از شماره  
 هشت روز نامه به بعد خاطر نشان کارکنان ادارت  
 است میگویم که مواظبت کامل فرمایند که مشر کن و  
 آنگنانیکه آنکس بقرابت این روزنامه پیدا کرده  
 اند علاوه بر آنمقدار که منظر طبع و توزیع روزنامه  
 میوند بعد از طبع و توزیع دو جار اشکات معروضه  
 نباشند مگر ریاد آور می کنیم که در هفته اخیر مگر  
 از رشت و آرتلی و لاهیجان و طهران و سایر  
 نقاط کاغذهای تکایت با اداره ما رسیده است ما  
 حاضریم در صورت لزوم عین آن تکایت با  
 اشخاص متعهد دیر که ساکی هستند بکارکنان پتخانه  
 عرضه داریم تا بداند این تکایتها چون بکار رسیده است  
 باید علاج کرد البته پتخانه گیلان راضی نخواهد شد  
 که ما از متوجه عدم مواظبت پتخانه چندین بار و مکرر  
 را از دست بدیم و چون تکایت سفای کار  
 حاضر پیدا نکرد ما مجبور شدیم که محض اگای اجراء  
 امین و صدیق پتخانه اصل موضوع را مفدا می بط  
 دیم اگر عیاض دفتر اداره بگیرند ما قابل اصحاب است  
 از لاهیجان بجا میروند  
 و چنانکه ادارات و دوا از شهری بی مدبر است  
 و با اصطلاح اجرائی خراب حس است آیا بگردد با سلم است  
 حال قرا و قضایات او بنا در قرب و جوار و محاکمات  
 بهتر از مرکز گیلان نخواهد بود  
 این از حسن وطن دوستی و اسابت مردم گیلان

که با تقویت باقدان نامورین ادارات رسمی حتی حاکم و نا  
 انکوره امورات شهری منظم و یکس با با کسی کار می نیست  
 و این از تصرف دوستی و محبت طبعی یک ملک است  
 که ما بهایک شهر را بی حاکم حتی نائب انکوره میسگه اند و  
 و از صفتی ارگسی شنیده و نمیشود این شهر یعنی لاهیجان که  
 از شهری حاصل خیز معتبر است بشمار میاید و نام ادارات  
 و دوا در اینجا احداث شده مدتی است غالب ادارات  
 بی مدبر حتی معاون است معلوم است بجز از تلگراف  
 مگر که تکدام چاره باید متوسل شد فعل است لاهیجان هم  
 مثل رشت و رشت هم مثل آرتلی و آرتلی هم مثل رشت  
 و قزوین هم مثل سایر ولایات بعینات سجانی و فصلت  
 صدقنی منتظر رشت و روز منظر رؤسا ادارت و دوا  
 اند آیا اداره روزنامه جنگل راه چاره برای این کار سرا  
 دارد و در صورتیکه راه چاره را میسگه نه میواند با کوه  
 تا ما نیز از انقار رفت کنیم امیدواریم از این راهبانی  
 مضایقه کرده دومی این در اخیر با لطف اطلاع دهند  
 - جنگل -

و کل اگر لیب بودی سر خود دو انمودی کارکنان ایست  
 تجربه هر گاه راه چاره را میسگه اول خود اقدام کرده مشابهی  
 رشت چاره جوئی میگردند موقوف است در صورتی چند نفر در  
 بست بسته اند در آن گرفتار شدند تا مدتی هر چه خوب خورد  
 همه هم از آن فریاد کردند «دستیفانه» در آن از شنیدن این که  
 رنجی کرده بلکه بجز در وقت آن چهارگان میافزودند یکی از دواوش  
 میان آمد در دوا بر فضا کرد و گفت «از مدتی سفالنه چاره نه بد بایدیم  
 بیوق کرده بی باید دم بیوق کرد جان بیوق نرفت که ای بیوق  
 را در میسگه بین باید گفت و باید فریاد زد و قی طبع خوش چاپه نشد  
 ناچار این ناخوشی پیش گرفت تا آنوقت دریم با لیبی این خوش گوده  
 اذیت خود میسگه از سفاکانه چاره نه وقت باید کرد باید دم بیوق  
 کرده